

آوای محمدی رسولان

(مقایسه‌ای میان ادیان توحیدی)

دکتر زهرا مصطفوی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۱

سرشناسه: مصطفوی، زهرا، ۱۳۹۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: آوای محمدی رسولان: مقایسه‌ای میان ادیان توحیدی / زهرا مصطفوی
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری: ۶۰۰ ص.
 شابک: 978-964-423-895-6
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: خداشناسی - مطالعات تطبیقی
 موضوع: خدا - صفات - مطالعات تطبیقی
 شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
 رده‌بندی شگره: ۱۳۹۱ ۸۶۴/۲ BT
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۱۵۰۶



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۲۹۹۵۳۱۱۱
 تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، دوبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۴۸۶
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، دوبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶-۷۳۴

آوای محمدی رسولان (مقایسه‌ای میان ادیان توحیدی)

تألیف دکتر زهرا مصطفوی

طراح جلد: رضا گنجی چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۱ شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۳-۸۹۵-۶ ISBN: 978-964-423-895-6

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

پیش‌سخن	۱۵
دفتر اول: درون‌مایه‌های مشترک سه دین توحیدی با رویکرد کلامی	
۱. خداشناسی	۳۵
۱. ۱. خداشناسی در عقاید استدلالی اسلام	۳۵
۱. خداشناسی و فطرت	۳۸
۲. خداشناسی و برهان نظم	۴۱
۳. خداشناسی و برهان حدوث	۴۳
۴. خداشناسی و برهان صدیقین	۴۴
۲. ۱. خداشناسی در الهیات مسیحی	۵۳
۱. الهیات طبیعی و اثبات وجود خدا در مسیحیت	۵۸
۱. ۱. نقش آگوستین در الهیات عقلی	۶۴
۱. ۲. توماس آکویناس و اهمیت برهان نظم در راه‌های پنج‌گانه	۶۵
۱. ۳. پل تیلیش: نقش عقل در الهیات مسیحی	۶۸
۱. ۴. دکارت و معرفت‌یابی در وجود خدا	۶۹
۱. ۵. قدیس آنسلم و برهان اثبات وجود خدا	۷۳
۲. الهیات نقلی در مسیحیت	۷۵
۲. ۱. کارل بارت و الهیات مبتنی بر وحی	۷۶

- ۷۷..... ۲. ۲. امیل برونر و مکاشفه حضوری
- ۷۷..... ۳. ۲. شلایر ماخر و مکاشفه تجربی
- ۷۸..... ۴. ۲. ولفهارت پنبرگ
- ۷۹..... ۳. اثبات وجود خدا در غرب جدید مسیحی
- ۸۹..... ۳. ۱. خداشناسی در الهیات یهود
- ۹۱..... ۱. ابن میمون و تأثیر او در رشد الهیات یهود
- ۹۵..... ۱. ۱. اراده خداوند
- ۹۵..... ۲. ۱. معرفت انسان نسبت به خداوند
- ۹۶..... ۳. ۱. تعقل خداوند و تعقل انسان
- ۹۷..... ۲. سعدیا بن گانون (یوسف)
- ۹۹..... ۳. شم طوو بن یوسف فالاکوترا
- ۱۰۰..... ۴. نیسیم بن موسی مارسیلی
- ۱۰۲..... ۵. لوی بن گرشوم
- ۱۰۳..... ۶. فرانس روزن تسوایک
- ۱۰۳..... ۷. یوسف آلبو
- ۱۰۴..... ۸. اسحاق بن موسی عارمئا
- ۱۰۵..... ۹. مارتین بویر
- ۱۰۷..... اندیشه‌های بنیادین مارتین بویر
- ۱۰۹..... ۲. توحید و صفات الهی
- ۱۰۹..... ۱. ۲. توحید و اسماء و صفات الهی در اسلام
- ۱۱۹..... ۱. علم
- ۱۲۲..... الف) علم حضوری و علم حصولی
- ۱۲۳..... ب) علم فعلی و علم انفعالی
- ۱۲۴..... ۱. ۱. ابن سینا و مشائین
- ۱۲۶..... ۱. ۲. علم حق تعالی بنابر قاعده اشراق

۱۲۷	۱. ۳. نظریه حکمت متعالیه؛ علم حق به اشیاء قبل از ایجاد.....
۱۲۸	۱. ۴. قاعده «بسیطة الحقیقة کلّ الأشياء» و نظر صدرالمنازلین.....
۱۳۰	۱. ۵. نظر معتزله.....
۱۳۱	۱. ۶. علم الهی در آیات قرآن.....
۱۳۲	۲. قدرت و اختیار.....
۱۳۴	۳. اراده.....
۱۴۰	۳. ۱. اراده ذاتی و اراده فعلی.....
۱۴۱	۳. ۲. حدوث یا قدم اراده الهی.....
۱۴۲	۳. ۳. تفاوت اراده، مشیت و اختیار.....
۱۴۲	۳. ۴. دلیل متکلمان بر اراده الهی.....
۱۴۴	۴. حیات.....
۱۴۵	۴. ۱. حقیقت و اقسام حیات.....
۱۴۷	۴. ۲. حقیقت حیات در خداوند.....
۱۴۷	۴. ۳. برهان بر حیات الهی.....
۱۴۸	۵. سمع و بصر.....
۱۴۸	۲. ۲. تثلیث و صفات خدا در مسیحیت.....
۱۵۲	۲. ۳. توحید و صفات خداوند در یهود.....
۱۶۳	۱. صفات خداوند.....
۱۶۳	۱. ۱. علم خداوند.....
۱۶۴	۱. ۲. اراده خداوند.....
۱۶۵	۲. دیدگاه کلی یهود درباره خدا، صفات او.....
۱۷۱	۳. نبوت.....
۱۷۱	۳. ۱. نبوت و وحی در کلام اسلامی.....
۱۷۵	۱. مراتب وحی بر انبیاء.....
۱۷۶	۲. نبوت در قرآن.....

۱۷۸.....	الف) شریعت حضرت موسی و بنی اسرائیل در قرآن.....
۱۷۹.....	ب) شریعت عیسی و بنی اسرائیل در قرآن.....
۱۸۰.....	۳. نبوت در مسیحیت.....
۱۸۱.....	۱. فلسفه مسیحی و نبوت.....
۱۸۳.....	۲. وحی از منظر متکلمین مسیحی.....
۱۸۳.....	۱. نظریه زبانی وحی.....
۱۸۴.....	۲. نظریه غیرزبانی وحی.....
۱۸۶.....	۳. شریعت عیسی و بنی اسرائیل از منظر انجیل.....
۱۹۱.....	۳.۳. نبوت در یهودیت.....
۱۹۶.....	۱. نبوت از دیدگاه ابن میمون.....
۲۰۳.....	۲. نبوت از دیدگاه اسپینوزا.....
۲۰۴.....	۱. موسی از نظر اسپینوزا.....
۲۰۵.....	۲. عیسی از نظر اسپینوزا.....
۲۰۸.....	۳. اصطلاحات مرتبط با نبوت در کتاب مقدس.....
۲۰۸.....	۱. پیشگویی.....
۲۰۸.....	۲. بیننده خواب و رؤیا.....
۲۰۹.....	۳. مرد خدا.....
۲۱۰.....	۴. نذیره.....
۲۱۰.....	۴. وحی در عهد عتیق.....
۲۲۲.....	شریعت حضرت موسی و بنی اسرائیل در تورات.....
۲۲۴.....	تکمله‌ای بر نبوت؛ اسلام، مسیحیت و یهودیت.....
۲۳۳.....	۴. معاد.....
۲۳۳.....	۱. معاد در اسلام.....
۲۳۴.....	۱. معاد از منظر قرآن.....
۲۳۵.....	۲. معاد در شرایع پیش از اسلام.....

۲۳۶	۳. قرآن و استدلال به معاد.....
۲۳۷	براهین عقلی در اثبات معاد.....
۲۳۸	۴. معاد جسمانی و روحانی.....
۲۴۱	۴. ۲. معاد و آخرت‌شناسی در مسیحیت.....
۲۴۱	۱. مرگ.....
۲۴۲	۲. برزخ.....
۲۴۵	۳. رستاخیز.....
۲۵۰	۴. رجعت مسیح.....
۲۵۲	۵. داوری نهایی.....
۲۵۳	۶. قیامت.....
۲۵۵	۷. حساب.....
۲۵۶	۸. پایان دوران.....
۲۵۷	۹. بهشت.....
۲۵۸	۱۰. دوزخ.....
۲۵۹	۴. ۳. معاد در یهودیت.....
۲۶۰	۱. رستاخیز مردگان در آیین یهود.....
۲۶۲	۲. منکران معاد.....
۲۶۲	۳. آیاتی دال بر رستاخیز مردگان در تورات.....
۲۶۶	۴. تقایص جسمانی مردگان و قیام آن‌ها.....
۲۶۷	۵. جهان آینده.....
۲۶۷	۶. ویژگی‌های جهان آینده.....
۲۷۱	۷. توبه، راه بازگشت.....
۲۷۳	۸. آخرین داوری.....
۲۷۵	۹. نیکوکاران و بدکاران قوم یهود.....
۲۷۶	۱۰. سؤالات رستاخیز.....

- ۲۷۷ ۱۱. عذاب و مجازات الهی
- ۲۷۸ ۱۲. گروه‌های مردم در روز داوری نهایی
- ۲۸۰ ۱۳. بهشت و جهنم در آیین یهود
- ۲۸۱ ۱۴. جهنم (گه هینوم)
- ۲۸۲ نام‌های جهنم
- ۲۸۲ نام‌های دیگر
- ۲۸۵ ۱۵. باغ بهشت (گن عدن)
- ۲۸۷ ۱۶. طبقات مردم در جهان آینده
- ۲۸۸ ۱۷. تورات، راه بهشت عدن
- ۲۹۰ ۱۸. سرنوشت نهایی بشر در دین یهود
- ۲۹۱ تکمله‌ای بر معاد؛ اسلام، مسیحیت و یهودیت

دستر دوم: مسیحیت از نگاه قرآن

- ۳۱۱ ۱. انجیل
- ۳۱۳ ۱. ۱. انجیل از دیدگاه مسیحیت
- ۳۲۰ ۱. ۲. انجیل در قرآن و منابع اسلامی
- ۳۲۵ ۲. عیسی مسیح عليه السلام در عهدین و قرآن
- ۳۲۶ ۱. ۲. مسیح‌شناسی عهد قدیم
- ۳۲۸ ۲. ۲. مسیح‌شناسی عهد جدید
- ۳۳۱ الف. مسیح اناجیل هم‌نوا
- ۳۳۴ ب. مسیح‌شناسی پولس و یوحنا
- ۳۳۷ ۲. ۳. مسیح‌شناسی قرآن
- ۳۳۹ ۱. ویژگی‌های توصیفی عیسی در قرآن
- ۳۴۵ ۲. ویژگی‌های اثباتی عیسی در قرآن

۳۶۵	۳. معجزات عیسی در قرآن
۳۷۵	۲. ۴. مقایسه دیدگاه اسلام و مسیحیت در مورد شخصیت و تعالیم حضرت عیسی
۳۷۷	۱. تثلیث
۳۷۷	۱. ۱. تثلیث در عهدین
۳۷۹	۱. ۲. رابطه اقانیم
۳۷۹	۱. ۳. پولس و تثلیث
۳۸۴	۱. ۴. نقد نظریه تثلیث
۳۸۶	۱. ۵. ردیه قرآن بر تثلیث
۳۸۹	۱. ۶. روش محاجه قرآن با قول تثلیث
۳۹۵	۲. الوهیت
۳۹۶	۲. ۱. نقد نظریه الوهیت
۴۰۱	۲. ۲. ردیه قرآن بر الوهیت عیسی
۴۰۷	۳. فدا و کفاره
۴۱۲	ردیه قرآن بر موضوع فدا و کفاره
۴۱۳	۴. آموزه گناه اولیه و ذاتی
۴۱۴	۴. ۱. مفهوم و ماهیت گناه در مسیحیت
۴۱۷	۴. ۲. منشأ گناه
۴۱۸	۴. ۳. مراحل شکل گیری گناه نخستین
۴۱۹	۴. ۴. آثار گناه نخستین
۴۲۲	۴. ۵. عدالت الهی و پیامد گناه
۴۲۶	۴. ۶. ردیه قرآن بر گناه جبلی
۴۲۸	۱. حضرت آدم و گناه نخستین
۴۳۱	۲. انسان و گناه ذاتی
۴۳۳	۳. گناه و هلاکت ابدی

- ۴۳۴ ۴. تزامم رحمت و عدالت خدا.
- ۴۳۶ ۵. معراج.
- ۴۳۹ قرآن و معراج عیسی.
- ۴۴۵ ۶. حواریون.
- ۴۵۶ حواریون در قرآن.

دفتر سوم: یهود از منظر اسلام

- ۴۶۷ ۱. متون مقدس یهود.
- ۴۶۷ ۱. ۱. تنخ (عهد عتیق).
- ۴۸۱ ۱. ۲. تلمود.
- ۴۸۸ ۱. ۳. شولحان عاروخ.
- ۴۹۱ ۲. تورات و قرآن.
- ۴۹۱ ۲. ۱. موسی (علیه السلام) در تورات و قرآن.
- ۴۹۶ ۲. ۲. آیات یهود محور در قرآن.
- ۴۹۶ ۱. محاصره اقتصادی.
- ۴۹۸ ۲. فتنه‌انگیزی در میان مسلمانان.
- ۵۰۳ ۳. شبهه‌افکنی در میان مسلمانان.
- ۵۰۵ ۴. مبارزه یهود برای تغییر عقیده مسلمانان.
- ۵۰۸ ۵. پیمان شکنی.
- ۵۰۹ ۶. تکذیب و قتل انبیا.
- ۵۱۰ ۷. جاسوسی.
- ۵۱۱ ۸. ایجاد مانع در راه خدا.
- ۵۱۳ ۹. استهزای دین.
- ۵۱۵ ۱۰. گسترش فساد.
- ۵۱۷ ۱۱. نفاق.

۱۲. دین فروشی برخورد ابزاری با دین.....	۵۱۸
۱۳. اذیت و آزار مسلمانان.....	۵۱۹
۱۴. عزیز فرزند خداست؟.....	۵۲۰
۱۵. ذوالقرنین.....	۵۲۸
۲. ۳. تحریف تورات.....	۵۳۵
خدا و پیامبران الهی در تورات.....	۵۴۳
۱. خداوند در تورات.....	۵۴۳
۲. ابراهیم در تورات.....	۵۴۴
۳. نوح در تورات.....	۵۴۵
۴. لوط در تورات.....	۵۴۶
۵. هارون در تورات.....	۵۴۶
۶. سلیمان و داوود در تورات.....	۵۴۷
۷. یعقوب در تورات.....	۵۴۷
۸. ایوب در تورات.....	۵۴۸
منابع و مآخذ.....	۵۴۹
فهرست ها.....	۵۵۹

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ نَوَلُّوا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾

بگو ای اهل کتاب، بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را پرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند به خدایی برنگیرد؛ و اگر رویگردان شدند، بگویید: شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.

پیش سخن

مبنای مشترک میان انبیای الهی، دعوت به توحید بود؛ اما تا زمان حیات انبیا، هرگز خداوند به معانی و مفاهیم مختلف اخذ نشد، هرگز تجربه نشد و هرگز با واژگانی چون خداانگاری، همه خدایی، خدا فراگردانی و... تلفیق و تمییز شد. پس از انبیا، پیروان همه ادیان ابراهیمی - یهودیت، مسیحیت و اسلام - به همان خدای ابراهیم عليه السلام اذعان دارند؛ هرچند در نوع پرستش و اعتقاد، هریک مفهوم علی بندهای از خداوند ارائه داده اند و در توصیف و تصویر و تفسیر از آن، هریک به شیوه یا شیوه هایی جداگانه عمل نموده اند. مفهوم خدا در این سه دین، وجودی برتر و منزّه است که جهان را خالق است؛ حقیقتی قدسی و معنوی که فراتر از مادیت است و

کافر شدن به الوهیت این خدای یکتا گناه است. این حقیقت محض و مطلق در هریک از ادیان، به نامی خوانده می‌شود؛ در یهودیت، یهوه و در مسیحیت، پدر و در اسلام، نام خاص خداوند، الله است.

تأکید صریح بر یکتایی خداوند در دو دین اسلام و یهود بیش از مسیحیت نمایان است؛ چنانکه در قرآن، با بهره‌گیری از دلیلی که برهان تمانعش خوانند «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^۱، و بر یگانگی خداوند اقامه می‌شود؛ به این معنا که فقط یک خدا مدبر و مدبّر عالم است اشاره می‌شود؛ زیرا هرگز تدبیر دو یا چند خدا و یا مدبّر، به طور منسجم و استوار بر نظامی هماهنگ اعمال نمی‌شود و ناگزیر باید دست‌کم یکی از آنان را عاجز دانست، چرا که فرض حاکمیت بیش از یک تدبیر بر عالم خلقت مستلزم فساد در آن است.

در مسیحیت، آن مترادف مفهومی لازم با آنچه که در قرآن درباره خدا و یگانگی او وجود دارد موجود نیست؛ چه آنکه با بدیه میان کشیده شدن اقامیم ثلاثه، آن صورت یکتاگونه از معنای خداوند زدوده می‌شود و مسیح، که به باور مسیحیان کلمه حاکم بر آفرینش بود، در جسم، متجسد می‌شود.

دین یهود بر اساس توحید است؛ هرچند این مسیحیت قدمت بیشتری دارد. ایمان داشتن به یکی بودن وجود خداوند که نه دو و نه بیشتر از یک است، بلکه یک محض و واقعی است، تا آنجا که یکتایی خداوند غیر قابل قیاس با «یک»‌های شناخته‌شده در جهان است و تنها او یک واقعی است. از اصول مسلم و بلاشک این دین است. در عهد عتیق، خداوند قادر علی‌الاطلاقی است که با تجلیات خود، همه کائنات و نظم حاکم بر جهان را ممکن می‌گرداند و با وحی خود بر ابراهیم و یعقوب و ابلاغ شریعت آسمانی خود بر موسی در کوه سینا، معرفت خود را بر بشر می‌گشاید.

پس از ذکر این مقدمه کوتاه درباره چگونگی رویکرد این سه دین الهی به مفهوم خداوند، باید دانست که این هر سه، از این خدای قائم به ذات و متعالی چگونه سخن گفته‌اند و بالاخص از منظر کلامی چه دریافتی از خداوند داشته و در نهایت، رویارویی قرآن با اهل کتاب چگونه است.

کتاب پیش رو، در سه دفتر گردآوری شده است. در دفتر نخست، درونمایه‌های مشترک سه دین توحیدی با رویکردی کلامی بررسی می‌شود؛ خداشناسی، توحید (صفات و اسما)، معاد و نبوت - در واقع - چهار محور پایه‌ای است که درباره هر دین، به صورت منفرد، مورد تفحص قرار می‌گیرند. این دفتر با استنتاج نهایی خاتمه می‌یابد. در دفتر دوم و سوم نیز دو دین مسیحیت و یهودیت، هریک از منظر قرآن، بررسی می‌شوند؛ به گونه‌ای که موارد مشترک آن‌ها با آموزه‌های اسلامی درخور مذاقه بیشتری خواهد بود. اما حاصل محتوای این سه دفتر آن است که:

از منظر متألّهین مسلمان، خداوند بسیط محض است که از اوصاف ماده، صورت و جسمانیات میراست، ازلی و ابدی است و همه کمالات وجودی را داراست. خداوند علت ماسواست، تعدد و تعینی در ساحت او را ندارد از صرافت و اطلاق تام برخوردار است، از هر نوع تعین مفهومی یا مصداقی، سرّیه است و هیچ جنبه بالقوه‌ای در او وجود ندارد و ذاتی واجب‌الوجود است.

در فلسفه اسلامی، کسانی همچون ابن‌سینا، در آثار خود همچون *یوم‌الحکمه*، *نجات*، *مبدأ و معاد*، *الهیات شفا* و *اشارات اثبات وجود خداوند* را استدلال می‌کنند. ابن‌سینا موجودات را اعم از محسوس و نامحسوس می‌داند که آن وجود نامحسوس، خود، نشانه‌ای از وجود موجودی مجرد از ماده است. در نمط چهارم *اشارات و تنبیهات*، در تبیین برهان صدیقین، بیان می‌دارد: هر موجودی فی‌نفسه، یا واجب‌الوجود بالذات است و یا ممکن‌الوجود بالذات؛ اگر علت ممکن‌الوجود بالذات، موجود باشد، ضرورت وجود می‌یابد و موجود می‌شود؛ اما چنانچه علت موجود

نباشد، ضرورت عدم پیدا می‌کند، پس موجود نیست، کل مجموعه ممکنات، نیازمند علّتی خواهد بود که واجب‌الوجود بوده و ضرورت وجود آن ذاتی باشد. وی در تقریر برهان وسط و طرف نیز که از براهین اثبات واجب و تناهی سلسله علّت و معلول است، بیان می‌دارد: هر سلسله علّی، خواه متناهی و خواه نامتناهی، از دو حال خارج نیست: یا مشتمل بر علّت غیر معلول است یا نیست؛ بدان معنا که هر چیزی که هم علّت است و هم معلول، در واقع واسطه‌ای است میان دو طرف که یک طرف، فقط علّت است و سوی دیگر فقط معلول. پس اگر مجموعه سلسله به چیزی منتهی نشود که علّت باشد و معلول نباشد، لازم است که وسط بدون طرف تحقق یابد و این محال است. این سیاق در پایان نبط چهارم، این برهان را برهان صدیقین می‌خواند؛ چه آنکه استدلال از علّت بر معلول، یقینی‌ترین نوع استدلال است. او با استشهاد به آیه‌ای از قرآن کریم: «سُئِلَ عَنْ آيَاتِ فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۱ و سپس می‌فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲ قائل می‌شود به اینکه در این برهان، نه از آیات و نشانه‌ها، بلکه از خود خدا بر وجود او گواهی می‌شود.

در مسیحیت نیز خداوند، واحد، بسیط، نامحدود و کامل است و حتی تصوّر دو وجود نامحدود یا بیشتر خلاف عقل و منطق است. با این حال، این مدعا، با وجود اعتقاد به تثلیث منافی است. اما استدلال ایشان بر آن است که چون وحدانیت مانند یک عدد واحد بسیط نیست، در وحدانیت خدا اقانیم ثلاثه نیز مورد پذیرش‌اند و در ذات الهی در عین وحدت، تثلیث هم وجود دارد؛ پس وحدانیت با تثلیث در تضاد نیست، زیرا این هر سه یک طبیعت دارند و عیناً یکی در سه‌اند. اورس فن بالتازار می‌نویسد:

۱. فصلت (۴۱): ۵۳.

۲. همان.

خداوندی را می‌ستایند که فراتر از همه چیز است، همچون سه واحد و همچون یک واحد، در عین آنکه او نه سه واحد است و نه آن واحدی که در سلسله اعداد وجود دارند؛ زیرا یک بودن سه تا، مفهومی متداول نیست تا بتوان آن را از طریق تمایزات عقلانی اجزای آن بازشناخت. هیچ یک از این سه، زائیده دیگری نیست... این وحدتی نیست که در تثلیث جلوه می‌کند و نیز تثلیثی نیست که از وحدت ترکیب یافته باشد.^۱

در نزد مسیحیت، خدا عبارت از اقنوم (شخص) است: اقنوم پدر، اقنوم فرزند، و اقنوم روح القدس. اقنوم در لغت عبارت از ظهورات باری تعالی است و اب، ابن، و روح القدس اشاره بدوست، و اقنوم سه است: اقنوم وجود، اقنوم علم، و اقنوم حیات؛ این‌ها را نه عین دانند و نه زاید بر ذات. مسیحیان از وجود به پدر، از حیات به روح القدس، و از علم به کلمه تعبیر کرده و گویند: اقنوم کلمه، در حضرت عیسی، با وجود او یکی شده و در ذات او حلول یافته است به تعبیر دیگر، اقنوم پدر، ذات خداوند است، به استثنای صفات کلام، حیات و محبت؛ اقنوم فرزند صفت کلام خداوند است که مانند صفت کلام انسان عرض نیست، بلکه جوهر است. آنان عقیده دارند که همین صفت خداوند در شخصیت انسانی عیسی حلول کرده است؛ به همین سبب عیسی مسیح را فرزند خدا می‌دانند و روح القدس، صفت محبت پدر و فرزند است که به وسیله آن «ذات خدا» با «صفت کلام» خود محبت می‌کند و فرزند با پدر محبت می‌کند و این صفت نیز مانند صفت کلام، وجود جوهری دارد. چنانچه در انجیل متی آمده است:

و اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت، آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی آمد.^۲

۱. قرآن و کتاب مقدس، ص ۱۲۲.

۲. متی، ۳: ۱۶.

به اعتقاد برخی، خاستگاه اصل تثلیث - که به یقین در نظرگاه اسلام با توحید منافات دارد - در متون عهدین به چشم می‌خورد؛ هرچند با وجود آنکه تثلیث اساسی‌ترین اصل اعتقادی مسیحیان محسوب می‌شود، اکثر مورخان مسیحی بر این نظر توافق دارند که هیچ آیه صریحی برای اثبات آن در کتاب مقدس یافت نمی‌شود و نمونه‌هایی که برای اثبات این امر مورد استفاده قرار گرفته، چنین دلالتی ندارند. اما آنان که تثلیث را برگرفته از کتب مقدس می‌دانند، بیان می‌دارند: در عهد عتیق و سفر پیدایش، گاه برای خداوند صیغه جمع به کار می‌رود:

و آدم را به صورت ما بسازیم؛^۱

انسان مثل یکی از ما شده است؛^۲

گفته می‌شود: صیغه جمع «ما» اشاره دارد که خدا به صورت جمع است. در کتاب مقدس، در برخی موارد، خداوند به صورت جمع خوانده یا با ضمیر جمع یا با لفظ «الوهیم» آورده می‌شود که بسیاری آن را بیانگر تثلیث در ذات خدا شمرده‌اند. در عهد جدید نیز آنجا که به داستان تعمید یافتن عیسی اشاره می‌کند، دخالت پدر و روح القدس را بیان می‌دارد:

اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت، آسمان بر وی گشوده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. آن‌گاه خطابی از آسمان در رسید که: این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.^۳

و در انجیل یوحنا از قول عیسی می‌آید:

و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا

۱. پیدایش، ۱: ۲۶.

۲. ۳: ۲۲.

۳. متی، ۳: ۱۶؛ مرقس، ۱: ۹ - ۱۱.

همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی....^۱

و این گونه، صریحاً و نه تلویحاً به سه نام اشاره دارد: پدری که عطا می‌کند، پسری که درخواست می‌کند و روحی که عطا می‌شود. این صراحت در آوردن نام سه اقنوم در عهد جدید، در نامه پولس نیز به وضوح می‌آید:

فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد.^۲

در قاموس کتاب مقدس، ذیل واژه «ثالوث» آمده است که معرفت مسیحیت به این سه شخصیت، حقیقتی آسمانی است که عهد قدیم به صورت غیر واضح، ولی عهد جدید به صورت آشکار آن را مطرح ساخته است. این عقیده را می‌توان در قالب چند نکته بیان کرد: کتاب مقدس سه شخصیت را مطرح می‌کند که هر کدام شخص الله است؛ این سه شخصیت کاملاً از هم متمایزند؛ این سه گانگی در جامعیت خدا موقتی یا ظاهری نیست، بلکه ابدی و حقیقی است؛ مقصود از این تثلیث، سه خدا نیست، بلکه این شخصیات ثلاثه جوهر واحدی دارند؛ این سه شخصیت (پدر، پسر و روح القدس) متساوی هستند و هیچ گونه تناقضی در این عقیده وجود ندارد.

بنابراین، سنت مسیحی، آن وحدانیت مطلق ذات الهی را در تثلیث اقامیم او تأیید می‌کند و این باور «توحید در تثلیث»، مسیحیت را در باب توحید با اختلافات زیاد مواجه کرده است. برهان ابطال تثلیث، در قرآن در آیات ۱۷ و ۱۳، سوره مائده بیان می‌شود؛ خداوند در آیه ۱۷۱ سوره نساء، به روشنی، از اعتقاد به تثلیث انقاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾.^۳

۱. یوحنا، ۱۴: ۱۶

۲. رومیان، ۱۶: ۱۵؛ قرنتیان اول، ۱۱: ۷؛ غلاطیان، ۴: ۴ - ۶

۳. نساء (۴): ۱۷۱.

ذات، صفات، ماهیت، مشیت و افعال خدا پنج عنوانی هستند که در الهیات مسیحی پیرامون آن‌ها بحث شده است. آنجا که عیسی علیه السلام می‌فرماید: خداوند روح است، متألّهین مسیحی قائلند که این فرمایش به ذات خداوند نظر دارد که عاری از جسمانیات است، به بصر نمی‌آید و حی است؛ و اگر در کتاب مقدّس به دست و پای خدا اشاره شود، جنبه‌ای تمثیلی و نمادین دارد و مقصود از دیدن و شهود خدا، دیدن آثار جلال الهی است. اما منظور از صفات خدا در مسیحیت، کیفیاتی است که در ذات او وجود دارد و از تجزیه و تحلیل ذات او به دست می‌آید. متألّهین مسیحی از دو زاویه به ماهیت خداوند پرداخته‌اند: وجود و صفات؛ چه آنکه خداوند وجودی است متمایز از سایر وجودها، و می‌توان به این تفاوت قائل شد. دیگر آنکه صاحب صفاتی است که بر آدمی مکشوف است. خداوند وجودی است که جوهر و سرشت او قابل درک نیست و به گفته یوحنا دمشقی، همه صفاتی که ما به خدا اسناد می‌دهیم، نمی‌گویند خدا چیست، بلکه می‌گویند خدا چه چیزی نیست، و در مقام سخن از جوهر شیء باید از آنچه شیء هست سخن گفت نه آنچه شیء نیست. خدا یکی از موجودات نیست؛ نه به این معنا که موجود نیست، بلکه به این معنا که او فوق همه موجودات، و حتی فوق خود وجود است و از آنجا که معارف ما در سطح موجودات است و خدا فوق موجودات است، پس خدا فوق معارف ماست. از این رو، بهتر است درباره خدا به عدم درک خود اعتراف کنیم و بگوییم: تنها چیزی که از او می‌توانیم درک کنیم، این است که او «حد ندارد و درک نمی‌شود». اضافه بر این آنچه درباره خدا بگوییم، درباره ذات او نگفته‌ایم، بلکه در پیرامون ذات او گفته‌ایم. در کتاب مقدّس، آنجا که موسی علیه السلام از خدا می‌پرسد که او کیست، پاسخ می‌شنود: «هستم آنکه هستم» و از همین سخن است که توماس آکویناس خداوند را «صرف الوجود» می‌خواند و می‌گوید: خداوند علّة العللی است که خودش علّت ندارد. در کلام اسلامی، صفات خداوند را از جهات گوناگون تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین

آن‌ها تقسیم به دو صفات ثبوتی و سلبی است که صدر المتألهین این آیه شریفه از سوره مبارکه الرحمن: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» را اشاره به این دو نوع از صفات خدا می‌داند؛ و دیگر ذاتی و فعلی است. برای اثبات این صفات نیز از دو راه عقل و وحی مدد می‌گیرند. خداوند در قرآن صاحب اسمای حسنائی است؛ این اسما یا بر اساس ذات، افعال و یا صفات خداوند به او نسبت داده می‌شوند. البته این اختلاف درباره حقیقت و کیفیات این صفات، در میان متکلمان اسلامی، همچنان به قوت خود باقی است.

در مسیحیت، آبدی اولاد کلیسا و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون پولس، کلمنت، ترتولین، آگوستین و... از زوایای گوناگون، الهیات یا همان تتولوژی مسیحیت را شکل داده‌اند؛ ضمن آنکه اعتقادنامه نیقیه را می‌توان از نخستین طرح‌های کلامی در مسیحیت شمرد. صفات خداوند که به اعتقاد ولفسن تا اواسط قرون وسطی بدان پرداخته نشد، به گونه‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شده است: صفات طبیعی و اخلاقی (محبت، عدالت، رحمت)؛ صفات ذاتی (حی، قادر، لایتنه‌ای) و صفات ارتباطی؛ و صفات ثبوتیه و سلبیه. مسیحیان سه اقوم تثلیث را مظهر صفات خداوند می‌دانند، چنانکه توماس میشل در کتاب خود کلام مسیحی بیان می‌دارد^۱ که مسیحیان معتقدند: صفات خدا بی‌شمار است؛ ولی تنها سه صفت از این صفات بی‌شمار، مثل خود او ازلی و همراه ذات اویند:

طبیعت ذاتی و متعالی خدا (پدر)؛ کلمه خدا که در عیسای انسان مجسم گردید؛ وجود فعال و حیات‌بخش خدا در مخلوقات.

این صفات ازلی هستند؛ زیرا در ذات خدا دگرگونی راه ندارد و ذات وی پیوسته ثابت است. همچنین این صفات همراه با ذات خدا هستند و صفات خارجی نیستند که به وی منضم شده باشند.

۱. رک: کلام مسیحی، ص ۷۶.

به اعتقاد ولفسن، مسئله صفات نخستین بار از آثار ابن عربی وارد کلام یهودیت شد. به لحاظ تاریخی، اولین فلاسفه‌ای که در یهود به بحث صفات پرداختند، مقمص و سعدیا هستند.

اما ابن میمون، به عنوان تأثیرگذارترین فیلسوف یهود، با ذکر مقدمات بیست و پنج‌گانه (و پس از اثبات هستی و وحدانیت حق و اینکه خدا جسم و جسمانی نیست)، به مسئله اسما و صفات حق می‌پردازد و معتقد است: صفات ثبوتی با وحدانیت و بساطت خداوند سازگار نیست. وی در این اعتقاد آن‌چنان راسخ است که قول به صفات ثبوتی برای خدا را معادل قول به جسمانیت او می‌داند و معتقد به آن را به تشبیه خالق به مخلوق متهم می‌کند؛ زیرا در اندیشه فلسفی وی، خالق و مخلوق متباینند و میان ممکن و واجب سنجیتی نیست.

ابن میمون به تحقق نسبت و اضافه میان خالق و مخلوق نیز معتقد نبود و تحقق تضایف را به منزله تحقق تکلف میان واجب و ممکن می‌دانست، پس نسبت آن را به خدا نیز صحیح نمی‌دانست. به زعم وی، آنچه در کتب الهی برای خدا به عنوان صفت ذکر شده، از قبیل صفات فعل و نه صفات ذات است:

فلا يستعبد في حق الله عز وجل ان تكون هذه الافعال المختلفة صادرة عن ذات واحده بسيطه لا تكثير فيها ولا معنى رائد اصلا و تكون كل صفة موجودة في كتب الله تعالى هي صفة فعله لا صفة ذاته^۱

از نظر ابن میمون، اتصاف موصوف به صفت اساساً از پنج حال خارج نیست:

۱. شیء به حدّ خود متّصف شود.
۲. یک شیء به جزئی از اجزای خود متّصف شود.
۳. شیء به چیزی بیرون از ذات خود متّصف گردد.
۴. یک شیء به نسبتی که با غیر خود دارد، متّصف شود.

۵. شینی به فعل خود متصف گردد.

سه نوع نخست اتّصاف، در مورد خداوند صادق نیست؛ چه آنکه به ترتیب، خداوند را حدّی نیست تا بدان متصف گردد، خداوند جزء ندارد، و اتّصاف به امری بیرون از ذات از قبیل اعراض و کیفیات است. اما نوع چهارم اتّصاف، چون این صفات موجب تعدّد و تکرّر در ذات نمی‌شوند، انتساب آن‌ها محلّ تأمل است.^۱

خدای اسپینوزا، دیگر فیلسوف تأثیرگذار یهود (که به دلیل عدم نگرش سنتی به دین یهود، تکفیر و از جامعه یهود اخراج شد)، برخلاف خدای ابن‌میمون، علاوه بر آنکه ظهور در صفات دارد و آن صفات نیز نامتناهی‌اند، دارای احکام و ویژگی‌های دیگری نیز هست. خدا یا همان خاور، در منظر اسپینوزا، موجود است، مطلقاً نامتناهی و سرمدی است، واحد است، علّت بالذات است نه علّت بالعرض، هم علّت ذات اشیا و هم علّت وجود آنهاست. همچنین، در این منظر، خدا و صفاتش تغییرناپذیرند، وجود و ماهیت در خدا یکی است. نسبت عقل و اراده و سمع به خداوند صحیح نیست، و خداوند هم علّت خود و هم علّت فاعلی همه اشیا است. وی معتقد بود: ظهور واقعیت شیء، اساساً، در قالب صفات است. بنابراین، اصل اتّصاف ذات به صفات امری انکارناپذیر است و هر اندازه که واقعیت با وجودیت شیئی بیشتر باشد، به همان اندازه، صفات بیشتری خواهد داشت.

در ادامه این فصل، به دو مبحث مهم و مشترک میان این سه دین ووحیدی پرداخته می‌شود: نبوّت و معاد.

در مبحث نبوّت از منظر اسلام، پیام خداوند با بعثت پیامبر اسلام ختم شد؛ هرچند پیش از وی، سلسله‌ای از انبیا حامل پیامی بودند که جوهری واحد داشت. بنابراین، وحی الهی اساس ایمان اسلامی است؛ این در حالی است که مسیحیان، ایمان خود را بر ایمان رسولان استوار نموده‌اند و مقصود از رسولان، همان شاگردان

۱. رک: ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۳۵۶ به بعد

عیسی هستند که به نوعی در رسالت عیسی شریک شدند. عیسی یگانه انسانی بود که کلمه خدا در وی زیست می‌کرد و آن پیام ازلی که خداوند هرچیزی را به وسیله آن می‌آفرید، با تجسم یافتن در عیسی در میان بشر خیمه برافراشت.

در یهودیت، سیزده اصل به عنوان اصول اعتقادی یهودیان تدوین می‌شود که از متن تورات مقدس انتخاب شده‌اند. اولین این اصول، ایمان به وحدانیت و یکتایی خدا و دومین آنها، این اعتقاد است که «خداوند نه جسم است و نه شباهتی به اجسام دارد» با توجه به این اصول، خداوند که بدون جسم مادی است، برای انتقال اراده و خواست خود به بشر مادی، واسطه‌هایی را برمی‌گزیند. این واسطه‌ها، انبیا هستند که به علت شرایط خاص، از جانب پروردگار انتخاب می‌شوند. خداوند اراده و خواست خویش را به وسیله پیامبران به انسان‌ها ابلاغ می‌نماید و انتخاب از جانب خدا و برحسب مشیت و اراده او است. در میان انبیای بنی‌اسرائیل، موسی مرتبتی بالاتر دارد؛ نبوتش بدون تغییر حالات جسمانی بوده، دائمی بوده، و بدون واسطه و عاری از استعاره و نشانه بوده است و به واسطه منزلتش در نزد خداوند، هر زمانی می‌توانسته با خداوند مرتبط شود.

از برخی آیات کتب عهد عتیق، استفاده می‌شود که وحی خدا به موسی و دیگر پیامبران وحی زبانی بوده است؛ کلمه وحی بارها در کتاب مقدس آمده است که گاهی مستقیم و بدون واسطه به نبی می‌رسید، و یا بدون اینکه فرشته‌ای در میان باشد، کلام الهی شنیده می‌شد. شنیدن کلامی الهی برای نبی گاهی از طریق خواب است، به گونه‌ای که بیننده آن را نمی‌بیند؛ گویی خداوند با او سخن می‌گوید.

در بحث معاد، در آیین مسیحیت، مرگ به دو صورت جسمانی و روحانی می‌باشد؛ مسیحیان معتقدند که همه انسان‌ها طعم مرگ را خواهند چشید، اما زمان آن بر انسان‌ها پوشیده است. از نظر یهودیان نیز دو نوع مرگ وجود دارد؛ مرگ روحانی که همانا دوری از خدا و انفصال روح از پروردگار است و آن نتیجه خطا و

گناه می‌باشد، و دیگری مرگ جسمانی است که انفصال روح از بدن می‌باشد. یهودیان معتقدند که برای مرگ، اجل و وقت معینی است و چون زمان آن را خداوند معین فرموده است؛ پس فقط اوست که زمان آن را می‌داند. آنان علت و سبب مرگ را خطا و گناه می‌دانند.

در ادامه بحث معاد و نبوت، با رویکردی کلامی و رجحان اسلام، به ذکر دیدگاه‌های مختلف برخی فلاسفه مسلمان و متألهین مسیحی و یهودی اهتمام می‌شود.

یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل الهیاتی، مسیح‌شناسی است؛ مسیحی که عهد عتیق به ظهورش وعده داده است. او در عهد جدید گرچه همان مسیح موعود با همان خصوصیات است، اما در مواردی نیز جنبه الوهی یافته و این در حالی است که مسیح قرآن، انسانی است با ویژگی‌های نام یک انسان اما صاحب شریعت. این موضوع، به همراه برخی آموزه‌های مسیحیت از نظر قرآن، در آغاز دفتر دوم از دو فصل پایانی کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در عهد جدید، بالاخص از منظر پولس و یوحنا، مسیح دو گونه تصویر می‌شود که آن مسیح تجسد یافته دارای مقام الوهیت، از دیدگاه قرآن ابطال و کفر شمرده می‌شود و دیگری بالنسبه به آنچه قرآن ارائه می‌دهد، نزدیک است. از منظر قرآن، مسیح هرچند از پدر متولد نشده اما برتر از آدم علیه السلام نیز نمی‌باشد؛ چه او نیز به واسطه علل و عوامل مادی خلق نشده است.

اگر مسیح عهد جدید صاحب معجزات است، انبیای دیگر نیز بدان مجهز بوده‌اند و این‌ها نمی‌تواند دلیل بر فراتر رفتن از حدود ویژگی‌های یک انسان باشد. مسیح در قرآن از صفاتی هم بشری و هم الهی برخوردار است، صفاتی که هر نبی آن‌ها را داراست، برخی اکتسابی و برخی موهبتی از جانب حق‌اند تبارک و تعالی؛ همچون

کلمه‌الله بودن،^۱ نامیده شدن از سوی خداوند: «اللَّهُ يَبْشُرُكُمْ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»،^۲ روح‌الله بودن،^۳ مظهر آیت و رحمت خدا بودن،^۴ قدرت تکلم در گهواره،^۵ پیامبری اولوالعزم،^۶ صاحب شریعت و کتاب،^۷ برخورداری از مقام امامت،^۸ و....

همان‌گونه که در بحث تثلیث آمد، مسیحیان معتقدند: همان‌گونه که مسیح انسان است، خدا نیز هست؛ او لباس جسم پوشید و به میان بشر آمد. آنان مسیح را مساوی و هم‌ذات خدای متعال می‌دانند و تمام صفات الهی را نیز برای او قائل می‌شوند، و این‌گونه، به وی مقام الوهیت می‌بخشند. آنان بر این باورند که الوهیت مسیح، آموزه کتاب مقدس است؛ در کتاب مقدس به این مطلب تصریح شده و تفاسیر کلیسای اولیه از کتاب مقدس در به وجود آوردن آن نقشی نداشته است. این در حالی است که هنگام مراجعه به کتاب مقدس، بالعکس، آیات صریحی یافت می‌شود که الوهیت مسیح را نفی می‌کند؛ هر چند اندیشمندان کلیسا نیز می‌کوشند تا به آیاتی استناد کنند که در اثبات الوهیت مسیح است. از جمله آیات مورد استناد ایشان در این باب عبارتند از:

من و پدر یکی هستیم.^۹ ای پدر قدس این‌ها (حواریون) را که به من

۱. نساء (۴): ۱۷۱؛ آل عمران (۳): ۴۵ - ۴۶.

۲. آل عمران (۳): ۴۵.

۳. اسری (۱۷): ۸۵.

۴. مریم (۱۹): ۲۱.

۵. آل عمران (۳): ۴۶.

۶. شوری (۴۲): ۱۳.

۷. آل عمران (۳): ۴۸.

۸. احزاب (۳۳): ۷.

۹. یوحنا، ۳۰: ۱۰.

دادی، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند؛ چنانکه ما هستیم.^۱
 نه برای این‌ها فقط سؤال می‌کنم، بلکه برای آن‌ها نیز که به وسیله کلام
 ایشان را به من ایمان خواهند آورد تا یک گردند؛ چنانکه تو ای پدر در
 من هستی و من در تو تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که
 تو مرا فرستادی.^۲

پدران ابراهیم به خاطر اینکه روزگار من را ببیند، مسرور و شادمان شد،
 و آن را دید و خوبشود گشت؛ یهودیان گفتند: تو که پنجاه سال بیشتر
 نداری، چگونه ابراهیم را دیده‌ای؟ به آن‌ها گفت: به راستی، به راستی، به
 شما می‌گویم که من قبل از ابراهیم هم بودم.^۳

استناد به آیات فوق در حالی است که در اغلب موارد به عبارت یا جمله مورد
 نظر بسنده شده و پس و پیش آن جمله مقبول مانده است؛ چنانکه در دو آیه فوق
 که در بحث اتحاد مسیح با خداوند است، وقتی یهودیان اعتراض می‌کنند که تو با این
 حرف خود را خدا دانستی پس مستوجب مرگی، در ادامه مسیح می‌فرماید: آیا در
 تورات نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟ پس اگر آنانی را که کلام
 خدا به ایشان نازل شد خدایان خوانند... آنکه را که خدا تقدیسش کرده و او را
 فرستاده به شما سزاوارتر است.

در اینجا، به قطع، خداوند به معنای سرور ظاهری است، نه خدای واقعی؛ زیرا در
 ادامه، برای آن مثالی آورده است: در شریعت شما، به شما اطلاق خدایان می‌شود؛ در
 حالی که خدایان حقیقی نیستید، پس این لفظ به خاطر آن بر شما اطلاق شده که
 کلمه خدا پیش شما آمده است و من نیز در این فضیلت با شما شریکم (یعنی آمدن

۱. یوحنا، ۱۲: ۱۷.

۲. یوحنا، ۲۰: ۱۷.

۳. یوحنا، ۵۹: ۸.

کلمه خدا به نزد من). و هر کسی که به این معنی مورد لطف خدا قرار گیرد، با خدا متحد است؛ چراکه دوست نمی‌دارد مگر آنچه خدا دوست دارد و دشمن نمی‌دارد مگر آنچه خدا دشمن دارد، همانند پیامبران و انبیا.

یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف این کتاب، تکیه بر ادله قرآنی اعم از ردّ یا پذیرش اصول و اعتقادات اهل کتاب است. قرآن با دو تعبیر از اهل کتاب یاد می‌کند: تعبیر عام، همچون «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا»، «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»، «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»، «إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ»، «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» و «الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ»؛ تعبیر خاص، همچون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا»، «وَالَّذِينَ هَادُوا»، «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»، «الْيَهُودُ»، «النَّصَارَى» و «الْمَجُوسَ».

قرآن به رغم آنکه این هر دو را به عنوان دینی الهی می‌خواند، و از پیروان این دو دین با عنوان اهل کتاب یاد می‌کند، لیکن به برخی از آموزه‌ها و عقاید ایشان منتقد است.

در مسیحیت، آنچه مورد تخطئه قرآن است عبارتند از: تحریف آیات الهی؛^۱ عقیده الوهیت؛^۲ عقیده تثلیث؛^۳ رهبانیت؛^۴ بهتان به مریم (س)؛^۵ کشته شدن عیسی (آموزه فدا و شفاعت)؛^۶ ردّ برخی ادعاهای کذب.^۷

در یهودیت نیز آنچه مورد مذمت قرآن است عبارتند از: عزیز را پسر خدا

۱. آل عمران (۳): ۷۸؛ بقره (۲): ۷۹؛ نسا (۴): ۴۶؛ مائده (۵): ۱۳ و ۴۱.

۲. مائده (۵): ۱۷ و ۷۲ و ۷۵؛ مریم (۱۹): ۳۵.

۳. مائده (۵): ۷۳ و ۷۷؛ نسا (۴): ۱۷۱.

۴. حدید (۵۷): ۲۷.

۵. نسا (۴): ۱۵۶؛ آل عمران (۳): ۴۲.

۶. نسا (۴): ۱۵۷ - ۱۵۸.

۷. مائده (۵): ۱۸؛ بقره (۲): ۱۱۱؛ آل عمران (۳): ۵۹، ۹۸ - ۶۹؛ مریم (۱۹): ۲۹؛ آل عمران (۳): ۴۶؛

مائده (۵): ۱۱۰ و....

خوانده‌اند،^۱ عالمانشان را رب خود گرفته‌اند،^۲ خود را فرزند خدا دانسته‌اند،^۳ خدا را فقیر و خود را غنی خوانده‌اند،^۴ و به خدا نسبت بُخل داده‌اند.^۵ در موارد دیگر نیز به شدت از سوی قرآن مؤاخذه می‌شوند: قساوت و سنگدلی،^۶ انکار نبوت،^۷ آزار مؤمنین،^۸ کفران نعمت،^۹ کشتار انبیا،^{۱۰} عهدشکنی،^{۱۱} تحریف کلام خداوند،^{۱۲} و....

آنچه گفته شد اشاره‌ای اجمالی بود به چگونگی بررسی درونمایه‌های مشترک و گاه متفرق در سه دین وحیانی که به تفصیل از مناظر گوناگون در کتاب حاضر بدان پرداخته شده است. همان‌گونه که از نام این کتاب نیز برمی‌آید (آوای محمدی رسولان)، هدف ما تأکید بر خاصیت و جامعیت دین مبین اسلام است که بر ناپذیرنده آن - اسلام - ثابت نمی‌آید؛ مگر با عدم بهره‌گیری از ادبیات تکفیری و نیز رجوعی مجدد و بی‌غرض به سابقه ادیان و تاریخ عقاید که فرموده است: ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.

از این رو، با توجه به گستردگی مباحث و کمبود صفحات، نمی‌توان مدعی شد که مطالب در حد کمال تقریر شده باشند. این اندک، تنها چشم‌اندازی بر امکان تفاهم و توافق میان ادیان توحیدی است تا ضمن بازخوانی مشترکات و تجدید مفاهیمات

۱. توبه (۹): ۳۰.

۲. توبه (۹): ۳۱.

۳. مائده (۵): ۱۸.

۴. آل عمران (۳): ۱۸۱.

۵. مائده (۵): ۶۴.

۶. بقره (۲): ۷۴.

۷. بقره (۲): ۵۵.

۸. مائده (۵): ۸۲؛ آل عمران (۳): ۱۸۶.

۹. بقره (۲): ۶۱.

۱۰. بقره (۲): ۶۱.

۱۱. مائده (۵): ۱۳.

۱۲. مائده (۵): ۱۳.

موجود میان بیان تام و کامل قرآن و وحی‌های متقدم (یهود و مسیحیت) به خاستگاه ابراهیمی تمام آن‌ها نائل آییم. البته در این نوشته بسیار از کتب و مقالات ارزشمند کسانی بهره برده‌ام که در زمینه الهیات مسیحی و یهودی قلم زده‌اند و از ایشان یاد کرده‌ام و در فهرست منابع نیز مشخصات آنها به طور کامل ذکر گردیده است.

ساقی کتاب، هم گونه‌ای تطبیقی دارد و هم غیر آن که به اقتضا، در برخی موارد و متناسب با موضوع، طرح مبحث شده و نتیجه‌ای از آن حاصل آمده است. در دفتر نخست، خداشناسی در عقاید استدلالی اسلام با ملاحظه، فطرت، برهان نظم، برهان حدوث و تدبیر، و در پی آن در الهیات مسیحی، با در نظر گرفتن دو مقوله الهیات عقلی و نقلی، اثبات وجود خداوند مورد بحث قرار می‌گیرد و آرای متألّهینی چون آگوستین، آکویناس، تیلش، دکارت، آنسلم، بارت، شلایر ماکر و... در این باب طرح می‌شود. در مبحث مربوط به الهیات یهود نیز اهتمام بر آن بوده تا موضوع خداشناسی از منظر فلاسفه این دین همچون ابن‌میمون، گائون، مارتین بوبر و... بررسی شود.

پس از موضوع خداشناسی، ضمن طرح اسما و صفات خداوند، اصل توحید بیان می‌شود که در حقیقت سنگ‌بنای هر سه دین بر آن استوار است. پس از آن، به دیگر اصل مشترک میان این سه دین، یعنی نبوت با تأکید بر بار مسیحیت و یهودیت بر این مهم پرداخته می‌شود و در نهایت، چهارمین اصل مشترک یعنی آخرت‌شناسی مطرح می‌گردد. در دو فصل پایانی کتاب نیز برخی آموزه‌های دو دین یهودیت و مسیحیت از نظرگاه اسلام و با رویکردی قرآنی و گاه روایی مطرح می‌گردد.

... و کوتاه کلام آنکه آوای محمد ﷺ انعکاسی است از نغمه ملکوتی همه رسولان (هم موسی و هم عیسی)، و آنچه را بر ایشان نازل شده است تمامیت می‌بخشد؛ اما هر سه این کتب منزل، سرشار از آموزه‌هایی آسمانی فراخور همه اهل زمین است و ردی از نور است تا عالم بالا... تا خدا.

سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا تصفون